

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جی. وی. ستالین
برگردان از: آمادور نویدی
۰۱ سپتمبر ۲۰۲۱



جی. وی. ستالین

تروتسکیسم یا لنینیسم؟ (بخش ۱)



سخنرانی در پلنوم گروه کمونیست شورای مرکزی اتحادیه های کارگری در ۱۹ نومبر ۱۹۲۴؛
برای اولین بار در پراودا، شماره ۲۶۹، در تاریخ ۲۶ نومبر ۱۹۲۴ منتشر شد؛
رونوشت توسط کارل کوانا.

فهرست

- ۱- حقایق درباره قیام اکتوبر
- ۲- حزب و تدارک برای قیام اکتوبر

۳- تروتسکیسم یا لنینیسم؟

یادداشت:

رفقاء، بعد از گزارش مفصل کامنف، برای من چیز کمی باقی‌مانده است که بگویم. بنابراین، من به افشای بعضی از اسطوره سازی‌های عامیانه می‌پردازم که توسط تروتسکی و حامیانش درباره قیام اکتوبر و نقش تروتسکی در قیام، درباره حزب و تدارک برای قیام اکتوبر و غیره پخش شده است. من همچنین به تروتسکیسم به عنوان یک ایدئولوژی عجیب و غریب که با لنینیسم مغایر و ناسازگارست، تکالیف و وظایف حزب در ارتباط با جدیدترین اظهارات و ادعاهای ادیبانه تروتسکی می‌پردازم.

۱- حقایق درباره قیام اکتوبر

قبل از هر چیز درباره قیام اکتوبر صحبت می‌کنم. در میان اعضای حزب شایعات زیادی پخش شده است که کمیته مرکزی در کل با قیام ماه اکتوبر سال ۱۹۱۷ مخالف بوده است. طبق روال معمول داستان از این قرارست که در ۱۰ اکتوبر، وقتی که کمیته مرکزی تصمیم به سازماندهی قیام گرفت، در ابتداء اکثریت کمیته مرکزی علیه قیام صحبت می‌کردند، اما، همچنین داستان ادامه پیدا کرد، تا این‌که در آن لحظه کارگری وارد جلسه کمیته مرکزی شد و گفت: «شما علیه قیام تصمیم می‌گیرید، اما من به شما می‌گویم که با این اوصاف، و علی‌رغم همه چیز قیام می‌شود». و بنابراین، بعد از آن تهدید، داستان ادامه پیدا کرد و کمیته مرکزی، که ادعا می‌شود ترسیده است، از نو مسأله قیام را پیش کشید و تصمیم به سازماندهی قیام گرفت.

این صرفاً یک شایعه نیست، رفقاء. این مرتبط به جان رید، نویسنده سرشناس کتاب *۱۰ روزی که دنیا را لرزاند* است. رید از حزب ما دور بود، و البته، نمی‌توانست تاریخ جلسه سری ما در ۱۰ اکتوبر را بداند، و، بنابراین، وی با شایعات پخش شده توسط افرادی مانند سوخانف فریب خورده است. این داستان بعدها دوره گشت و در تعدادی از جزوه های نوشته شده توسط تروتسکیست‌ها تکرار شد، از جمله یکی از آخرین جزوه های ماه اکتوبر که توسط سیرکین نوشته شده است. در آخرین اظهارات ادیبانه تروتسکی از این شایعات بشدت حمایت شده است.

این امر بندرت نیاز دارد تا ثابت شود که همه این افسانه ها و داستان‌های مشابه «شب‌های عربی- [هزار و یکشب]» مطابق با حقیقت نیستند، برای این‌که در واقع چنین چیزی اتفاق نیفتاده، و نه می‌توانست در جلسه کمیته مرکزی اتفاق بیفتد. در نتیجه، ما می‌توانیم این شایعات مضحک را نادیده بگیریم؛ گذشته از همه این‌ها، شایعات زیادی در اتاق‌های دفاتر مخالفان یا آن‌هایی که از حزب دور هستند، اختراع می‌شود. درواقع، ما تابه حال آن‌ها را نادیده گرفته ایم؛ برای مثال، ما به اشتباهات جان رید رسیدگی نکرده و جهت اصلاح آن‌ها زحمت نکشیدیم. معه‌ذا، پس از آخرین اظهارات تروتسکی، دیگر امکان ندارد چنین افسانه هائی را نادیده گرفت، برای این‌که اکنون تلاش‌هائی شده که جوانان ما را با آن شایعات پرورش دهند و، متأسفانه، در این رابطه برخی از نتایج حاصل شده است. باتوجه به این، من باید به این شایعات مضحک با حقایق واقعی مقابله نمایم.

من صورت جلسه کمیته مرکزی حزب مان در ۱۰ اکتوبر تقویم قدیم (برابر با ۲۳ اکتوبر تقویم جدید) سال ۱۹۱۷ را در نظر می‌گیرم. حاضران شامل لنین، زینوویف، کامنف، ستالین، تروتسکی، سوردولف، اوریتسکی، درژینسکی، کولونتای، بونوف، سوکولنیکوف، و لوموف بودند. مسأله موقعیت فعلی و قیام مورد بحث قرار گرفت. پس از مباحثه، قطعنامه رفیق لنین درباره قیام به رأی‌گیری گذاشته شد. قطعنامه با اکثریت ۱۰ در برابر ۲ به تصویب رسید. روشن

است که شخص می‌تواند فکر کند: با اکثریت ۱۰ در برابر ۲، کمیته مرکزی تصمیم گرفت تا فوراً با کار عملی سازماندهی قیام را به پیش ببرد. در همین جلسه کمیته مرکزی یک مرکز سیاسی جهت اداره قیام انتخاب کرد؛ این مرکز، دفتر سیاسی نامیده شد که، شامل لندن، زینوویف، ستالین، کامنف، تروتسکی، سوکولنیکوف، و بوبنوف بود. حقایق این‌چنین هستند.

این جلسه با یک ضربه چندین افسانه را از بین می‌برد. این جلسه، افسانه ای که اکثریت کمیته مرکزی مخالف با قیام بود را از بین می‌برد. این جلسه، افسانه ای که کمیته مرکزی در باره مسئله قیام، در شرف یک انشعاب بود را نیز از بین می‌برد. از صورت جلسه روشن می‌شود که مخالفان قیام فوری- کامنف و زینوویف - در نهادهی انتخاب شدند که می‌بایست با آن‌هایی که حامی قیام بودند، به طور مساوی، رهبری سیاسی قیام را به دست گیرند. مسئله انشعاب وجود نداشت، و نمی‌توانست باشد.

تروتسکی مدعی است که در ماه اکتوبر حزب ما جناحی راست با نام‌های کامنف و زینوویف داشت، که، به گفته وی، تقریباً سوسیال-دمکرات بودند. چیزی که شخص نمی‌تواند درک کند این است که چگونه، تحت آن شرایط، حزب توانست از انشعاب جلوگیری کند؛ چگونه است که عدم موافقت با کامنف و زینوویف فقط چند روز طول کشید؛ پس چگونه است که، علی‌رغم آن اختلاف‌ها، حزب این دو رفیق را به سمت‌های بسیار مهم منصوب کرد، آن‌ها را به مرکز سیاسی قیام و غیره انتخاب نمود. طرز برخورد آشتی ناپذیری لندن نسبت به سوسیال-دمکرات‌ها در حزب به اندازه کافی خوب شناخته شده است؛ حزب می‌داند که لندن برای یک لحظه هم موافق داشتن رفقائی با تفکر سوسیال - دمکرات در حزب نبود، چه برسد به این که در سمت‌های بسیار مهم گمارده شوند. پس، چگونه، ما می‌توانیم این واقعیت را توضیح دهیم که حزب از یک انشعاب جلوگیری کرد؟ توضیح این است که علی‌رغم عدم موافقت‌ها، این رفقاء، بلشویک‌های قدیمی بودند که بر روی نقاط مشترک بلشویسم ایستاده بودند. آن نقاط مشترک چه بودند؟ وحدت دیدگاه در باره موضوعات اساسی: سرشت انقلاب روسیه، نیروی محرک انقلاب، نقش دهقانان، اصول رهبری حزب و غیره. چنانچه این نقاط مشترک نبود، یک انشعاب حتمی‌الوقوع بود. هیچ انشعابی نبود، و عدم موافقت‌ها فقط چند روزی طول کشید، برای این که، و فقط برای این که، کامنف و زینوویف، لنینیست و بلشویک بودند.

حال بگذارید به افسانه ای در مورد نقش تروتسکی در قیام اکتوبر اشاره کنیم. تروتسکیست‌ها شدیداً شایعاتی پخش می‌کنند که تروتسکی الهام‌بخش و تنها رهبر قیام اکتوبر بوده است. این شایعات با تعصب استثنائی به وسیله به اصطلاح سردبیر نوشته‌های تروتسکی، لنستر پخش می‌شود. خود تروتسکی، همواره با اجتناب از آوردن نام حزب، کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد حزب، با نگفتن هیچ چیزی درباره نقش رهبری این سازمان‌ها، و در قیام، شدیداً خودش را به عنوان چهره اصلی در قیام اکتوبر به جلو هل می‌دهد و ارادی یا غیرارادی به پخش شایعات درباره نقش خاصی که وی به اصطلاح در قیام بازی کرده است، کمک می‌کند. من بدون شک نقش مهم تروتسکی در قیام را انکار نمی‌کنم. اما به هر حال، باید بگویم، که تروتسکی نه نقش ویژه ای در قیام اکتوبر بازی کرد، و نه می‌توانست این کار را بکند؛ تروتسکی که صدر شورای پتروگراد بود، صرفاً خواست نهادهای مختص به حزب را انجام می‌داد و هر گاهی که تروتسکی برمی‌داشت به دستور حزب بود. برای آدم‌های هرزه ای مانند سوخانف، ممکن است که همه این‌ها عجیب به نظر بیاید، اما حقایق، حقایق واقعی، تمام و کمال چیزهایی را که من می‌گویم ثابت می‌کند.

اجازه دهید که صورت جلسه بعدی کمیته مرکزی، آن جلسه ای را در نظر بگیریم که در ۱۶ اکتوبر به تقویم قدیم (برابر با ۲۹ اکتوبر به تقویم جدید) سال ۱۹۱۷ برگزار شد.

حاضران: اعضای کمیته مرکزی، به اضافه نمایندگان کمیته پتروگرا، به علاوه نمایندگان سازمان نظامی، کمیته های کارخانه، اتحادیه های کارگری و راه آهن. در میان آن هائی که حضور داشتند.

علاوه بر اعضای کمیته مرکزی، شامل:

کرلنکو، شوتمن، کالینین، ولودارسکی، شلیاپنیکوف، لاسیس، و دیگران، که در مجموع بیست و پنج نفر بودند. در این جلسه، مسأله قیام کاملاً از نظر عملی - سازمانی مورد بحث قرار گرفت، و قطعنامه لنین درباره قیام با اکثریت ۲۰ در برابر ۲ رأی مخالف، سه رأی ممتنع تأیید شد.

یک مرکز عملی جهت رهبری سازمانی قیام انتخاب شد. چه کسانی برای این مرکز انتخاب شدند؟

پنج نفر زیر:

سوردلوف، ستالین، درژینسکی، بونوف و اوریتسکی.

عملکرد مرکز عملی:

رهبری همه سازمان های عملی قیام در مطابقت با اوامر کمیته مرکزی.

بنابراین، همان گونه که می بینید، چیزی «خیلی بد و ناخوشایند» در این جلسه کمیته مرکزی اتفاق افتاد، یعنی، «ارتباط عجیب»، «الهام بخش»، «چهره اصلی»، «تنها رهبر» قیام، تروتسکی، برای مرکز عملی، که جهت رهبری قیام فراخوانده شده بود، انتخاب نشد.

پس چگونه می توان این موضوع را با نظریه کنونی در مورد نقش خاص تروتسکی مطابقت داد؟ آیا این امر با آن چیزی که سوخانف، یا تروتسکیست ها می گویند قدری «عجیب و غریب» نیست؟ ولی با این حال، و به عبارتی دقیق تر، هیچ چیز عجیب و غریبی در این باره وجود ندارد، برای این که نه در حزب، نه در قیام اکتوبر، تروتسکی نقش ویژه ای بازی نکرد، و نه می توانست انجام دهد، برای این که تروتسکی دوره اکتوبر عضو نسبتاً جدیدی در حزب ما بود. تروتسکی، مانند تمام کارگران مسؤل، صرفاً از دستورات کمیته مرکزی و سازمان های آن پیروی می کرد. هر کسی که با الگوی رهبری حزب بلشویک آشنا باشد، در درک این موضوع، مشکلی نمی بیند، و غیر از این هم نمی تواند باشد: کافی بود که تروتسکی با اراده کمیته مرکزی مخالفت می کرد، در آن صورت از نفوذ در سیر وقایع محروم می شد. این حرف ها درباره نقش خاص تروتسکی افسانه ای است که بالاجبار با شایعات به «حزب» پخش شده است.

این، البته، بدین معنا نیست که قیام اکتوبر الهام بخش خود را نداشت. قیام اکتوبر الهام بخش و رهبر خود را داشت، اما این شخص، لنین بود و کس دیگری غیر از لنین نبود، همان لنینی که کمیته مرکزی هنگام تصمیم گیری درباره مسأله قیام قطعنامه هایش را تصویب کرد، همان لنینی که، علی رغم آن چه که تروتسکی می گوید، مخفی بودنش، مانع از الهام بخش بودن واقعی قیام نشد. این ابلهانه و خنده دار است که حالا تلاش شود، با شایعات درباره مخفی بودن لنین، این واقعیت بی چون چرا را پنهان نمود که الهام بخش قیام، ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر حزب بود.

حقایق این چنین هستند.

بر فرض، به ما گفته شده، و انکار هم نمی توان کرد که تروتسکی در دوره اکتوبر خوب مبارزه کرده است. آری، این درست است، تروتسکی مبارزه کرد، در واقع، در ماه اکتوبر بخوبی مبارزه کرد؛ اما تروتسکی تنها شخصی نبود که در دوره اکتوبر به خوبی مبارزه کرده باشد. حتی افرادی مانند سوسیالیست - انقلابی های چپ، که آن موقع در کنار بلشویک ها ایستادند، نیز به خوبی مبارزه کردند. در کل، من باید بگویم که در دوره یک قیام پیروزمند، وقتی که دشمن منزوی شده و قیام در حال رشد است، مبارزه خوب کردن کار مشکلی نیست. در چنین لحظاتی، حتی اشخاص عقب مانده به قهرمانان تبدیل می شوند.

با این حال، مبارزه کارگری، پیشرفتی مستمر، و زنجیره‌ای از پیروزی‌های مستمر نیست. مبارزه کارگری هم آزمون‌ها و هم شکست‌های خود را دارد. انقلابی اصیل کسی نیست که فقط در دوران یک قیام پیروزمندانه شجاعت به خرج بدهد، بلکه کسی است که، هنگامی که در طول پیشروی پیروزی انقلاب خوب مبارزه می‌کند، وقتی که انقلاب عقب‌نشینی هم می‌کند، و زمانی که پرولتاریا از شکست رنج می‌برد، از خود شجاعت به خرج دهد؛ کسی است که هنگامی که انقلاب شکست می‌خورد، وقتی که دشمن موفق می‌شود، عقل و منطق خود را از دست نداده و هراس به دل راه نمی‌دهد؛ کسی است که زمانی که انقلاب در دوره عقب‌نشینی است دچار وحشت و یا ناامیدی نگردد. سوسیالیست – انقلابی‌های چپ در دوران اکتوبر بد ننگیدند، و از بلشویک‌ها حمایت نمودند. اما چه کسی است که نداند که آن جنگجویان «شجاع» در دوران برست (توافقتنامه صلح با آلمان- م) دچار وحشت شدند، و پیشروی امپریالیسم آلمان آن‌ها را به سوی نومیدی و تشنج سوق داد. این یک واقعیت بسیار غم‌انگیز، اما انکارنشده‌ای است که تروتسکی، کسی که در دوران اکتوبر خوب مبارزه کرد، اما در دوره برست، در دورانی که انقلاب از عقب‌گرد موقتی رنج می‌برد، شجاعت آن‌را نداشت تا در آن لحظه مشکل، پایداری کافی از خود نشان دهد و از دنباله روی سوسیالیست – انقلابی‌های چپ اجتناب ورزد. بدون شک، آن لحظه یک لحظه دشواری بود؛ شخص باید شجاعت خارق‌العاده و خون‌سردی تزلزل‌ناپذیری از خود نشان دهد، نه این که وحشت کند، باید در زمان مناسب عقب‌نشینی کند، در زمان مناسب، صلح را بپذیرد، ارتش پرولتاری را از تیررس ضربات امپریالیسم آلمان خارج نماید، ذخایر دهقانی را حفظ نموده و در این راه پس از یک تجدید نفس، با تجدید قواء به دشمن ضربه وارد سازد. متأسفانه، مشخص شد که تروتسکی در آن لحظه ناگوار فاقد این شجاعت و قاطعیت انقلابی بود.

از نظر تروتسکی، درس عمده انقلاب پرولتاری «عدم وحشت» در طول ماه اکتوبر است. این اشتباه است، برای این که استناد تروتسکی فقط شامل جزئی از حقیقت درباره درس‌های انقلاب است. همه حقیقت درباره درس‌های انقلاب پرولتاری این است که نه فقط زمانی که انقلاب در حال پیشروی است، بلکه همچنین زمانی که در حال عقب‌نشینی است، زمانی که دشمن در حال کسب پیروزی است و انقلاب از عقب‌نشینی‌ها رنج می‌برد، «نباید وحشت کرد». انقلاب با ماه اکتوبر به پایان نرسید. ماه اکتوبر فقط آغاز انقلاب پرولتاری بود. این بد است زمانی که موج شورش در حال افزایش است وحشت نمود؛ اما بدتر این است زمانی که وحشت کرد که انقلاب در حال گذار از آزمون‌های سخت پس از کسب قدرت است. حفظ قدرت در فردای انقلاب کم اهمیت‌تر از کسب قدرت نیست. اگر تروتسکی در دوران برست، در زمانی وحشت کرد که انقلاب ما در حال گذر از آزمون‌های سخت بود، زمانی که تقریباً موضوع «واگذاری» قدرت بود، او باید بداند که اشتباهات مرتکب شده توسط کامنف و زینوویف در ماه اکتوبر در اینجا کاملاً بی‌ربط هستند. چنین است طرز برخورد با موضوعات مرتبط با افسانه‌های قیام اکتوبر.

برگردانده شده از:

Trotskyism or Leninism?

J. V. Stalin 1924

https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1924/11_19.htm